

نظریه مشورتی

قسمت دوم - تنظیم: خالصی و شاملو احمدی

باز هم دادستان می تواند تکمیل موارد نقص را از بازپرس بخواهد نتیجتاً امتناع از اجرای آن تخلف انتظامی محسوب می شود بدیهی است این فرض و امتناع به طریق اولی در مورد دادیار قابل تصور نیست زیرا طبق بند «ز» ماده ۳ همان قانون در صورت اختلاف نظر بین دادستان و دادیار نظر دادستان متبع خواهد بود و کلیه قرارهای دادیار بایستی یا موافقت دادستان باشد.

سوال ۲۶ - نیابت

نظریه شماره ۴۳۴۱/۷ - ۲۰/۱۱/۸۲:

«قرار بازداشت موقت صادره بوسیله قاضی مجری نیابت در صورت اعتراض در دادگاه محل اجرای نیابت رسیدگی می شود. حکم خاصی در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری پیش بینی نشده، اما به نظر می رسد چنانچه به هر علت موضوع نیابت تا زمان تمدید قرار بازداشت موقت انجام نگردد، از آنجا که اعاده پرونده به مرجع معطی نیابت برای اجرای این تکلیف قانونی موجب اطاله دادرسی و احیاناً تضییع حقوق متهم می گردد اولی این است که مرجع مجری نیابت نسبت به تمدید قرار بازداشت موقت اقدام کند و به اعتراض احتمالی متهم نیز در دادگاه همان حوزه قضایی رسیدگی به عمل آید. مطابق بند «و» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم برعهده بازپرس می باشد، بنابراین در فرض استعلاء، مرجع مجری نیابت الزاماً باید پرونده را برای اجرای نیابت به بازپرس ارجاع نماید، زیرا در همان بند «و» تصریح شده که دادستان در جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست دارای کلیه وظایف و اختیارات بازپرس می باشد، و لذا از مفهوم مخالف این بند استنباط می شود که در جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان است، دادستان دارای اختیارات بازپرس نمی باشد اگر اینکه بازپرس حضور نداشته و ایشان تا حضور بازپرس اقدامات لازم را برای حفظ جرم انجام دهد. با توجه به تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون مذکور در بالا برای رسیدگی به جرایمی که در این تبصره در صلاحیت دادگاه کیفری استان قرار گرفته، ترتیبات خاصی مقرر نشده و با عنایت به این که انجام تحقیقات به وسیله قضات دادسرا در مورد این جرایم در قانون پیش بینی نشده و این سکوت مقنن به معنی آن است که به لحاظ اهمیت اینگونه جرایم، رسیدگی به آن در دادسرا مورد نظر مقنن نبوده، بنابراین

و یا وسیله ارتکاب جرم را به دادگاه محول می نماید تا دادگاه حکم راجع به استرداد اموال به صاحب آن یا ضبط یا معدوم نمودن آن را صادر نماید. ضمناً متذکر می شود این اداره از پاسخگویی به بیش از سه سؤال آنهم سه سؤال مرتبط با هم و در یک برگ استعلام معذور می باشد.

سوال ۲۴ - قرار عدم خروج متهم

نظریه شماره ۳۰۶۳/۷ - ۱۸/۴/۸۲:

«۱- مستفاد از ماده ۳ اصلاحی مورخ سال ۸۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۵/۴/۷۳ که مقرر داشته... (وظایف و اختیارات دادسرای عمومی و انقلاب تا زمان تصویب آیین دادرسی مربوطه طبق قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۷۸ و این قانون خواهد بود...) بازپرس می تواند با اختیارات مقرر در ماده ۱۳۳ قانون آیین دادرسی مذکور قرار عدم خروج متهم را از کشور صادر نماید و همانطور که در ماده مرقوم تصریح گردیده است مدت اعتبار این قرار شش ماه و چنانچه بازپرس لازم بداند می تواند هر شش ماه یکبار آن را تجدید نماید و مرجع رسیدگی به اعتراض دادگاه تجدیدنظر استان است.»

سوال ۲۵ - تبعیت بازپرس از اعلام نقص دادستان

نظریه شماره ۳۱۴۹/۷ - ۵/۵/۸۳:

«۱- با توجه به ملاک مواد ۵۴ و ۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، و نظر به اینکه به کلیه اتهامات متهم باید یکجا رسیدگی شود لذا، اعلام نقص توسط دادسرا نسبت به یک یا چند فقره از اتهامات متهم، موجب جهت تفکیک پرونده نیست و بازپرس مکلف است طبق نظر دادستان و یا دادیار نسبت به رفع نقص از پرونده اقدام تا دادسرا نسبت به کلیه اتهامات متعدد متهم کیفرخواست صادر نماید. ۲- در فرض مذکور در استعلام چنانچه دادستان یا دادیار اظهار نظر تحقیقات بازپرس را ناقص ببیند می تواند تکمیل آن را بخواهد و بازپرس مکلف است تقاضای قانونی دادستان را اجرا نماید زیرا طبق بند «ه» ماده ۳ اصلاحی ۲۸/۷/۸۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب حتی اگر بازپرس تحقیقات خود را کامل بداند

سوال ۲۱ - اظهار رد به دادیار

نظریه شماره ۷/۹۵۳۵ مورخ ۱۴/۱۱/۸۲

«گرچه دادسرا تحت نظر دادستان انجام وظیفه می نماید ولی با توجه به مفاد ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری «اظهار رد به دادرسی تسلیم می شود» بنابراین در فرض استعلام نیز اظهار رد باید به دادیار تسلیم شود.»

بازپرس

سوال ۲۲ - قید و حصری برای اقدامات بازپرس در این حالتی که ناظر جرم مشهود بوده از قبیل ضرورت ارجاع دادستان وجود ندارد.

«بند «د» ماده ۳ اصلاحی

قانون تشکیل دادگاههای

عمومی و انقلاب مصوب

سال ۸۲ سوادری را که

بازپرس تکلیف به انجام

تحقیقات مقدماتی دارد، معین

کرده و یکی از آن موارد جرم مشهود

است مشروط بر این که بازپرس

شخصاً ناظر بر وقوع آن باشد

قانونگذار، قید و حصری برای اقدامات

بازپرس در این حالت (از قبیل ضرورت

ارجاع دادستان) منظور نموده و دلیلی ندارد که اقدامات

و تحقیقاتی را که شروع کرده متوقف نماید، زیرا بازپرس

به تبعیت از الزام قانونی باید تحقیقات را آغاز کرده ادامه

دهد، البته به لحاظ اینکه اعمال نظارت دادستان بر

جریان تحقیقات (موضوع بند «ه» همان ماده) آغاز

مقدور باشد باید مراتب را به اطلاع وی برساند.»

سوال ۲۳ - تکلیف اموال ناشی از جرم

نظریه شماره ۷۱۸۰/۷ - ۲۴/۸/۸۲:

توقیف اموال حاصل از جرم در جریان تحقیقات مقدماتی بااستناد ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری فاقد منع قانونی است. عدم قید قرار مجرمیت در ردیف قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب دلیل جهت امتناع از صدور دستور توقیف اموال حاصل از جرم که در راستای اجرای مفاد ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری صورت می گیرد، نمی باشد. علت نیامدن قرار مجرمیت به دنبال یا در کنار قرارهای منع و موقوفی تعقیب این است که در مواردی که بازپرس قرار صادر می کند تکلیف اموال ناشی از جرم

اعلام نقص توسط دادسرا نسبت به یک یا چند فقره از اتهامات متهم موجب جهت تفکیک پرونده نیست و بازپرس مکلف است طبق نظر دادستان و یا دادیار نسبت به رفع نقص از پرونده اقدام نماید

می توان گفت، تفویض نیابت به دادسرا در مورد اینگونه جرائم و زنا و لواط قانوناً جایز نیست و لذا در صورت ضرورت قضای دادگاه می تواند به دادگاه کیفری استان نیابت بدهد.

■ سوال ۲۷- پرونده های متشکله در دادسرا در جهت تکمیل می تواند مقید به وقت احتیاطی باشد.
نظریه شماره ۳۰۶۴/۷ - ۲۱/۴/۸۲:

«پرونده های متشکله در دادسرا در جهت تکمیل می تواند مقید به وقت احتیاطی باشد تا چنانچه باز پرس نظر هیأت کارشناسان را ضروری بداند با ملاحظه اوراق پرونده مبادرت به اظهار نظر در امری به عنوان خبره نماید و با در مواردی که باز پرس مواجهه حضوری در امری را ضروری تشخیص دهد از لحاظ حفظ نظم و نسق و جلوگیری از اطاله دادرسی بایستی اشخاص مذکور در فوق را در وقت و ساعت مقرر که قبلاً تعیین نموده اند دعوت نماید.»

■ سوال ۲۸ - کشیک
نظریه شماره ۲۵۶۴/۷ - ۲/۴/۸۲:

«طبق بند «ب» ماده واحده قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند با دادستان است لیکن این امر مجبوری جهت صدور دستور دادستان به کلانتریها مبنی بر عدم ارسال گزارشات از ساعت معینی به بعد نمی باشد. زیرا امر تحقیق در جرائم غیر قابل تعطیل است و جنبه فوریت دارد و اگر باز پرس در جرائم مهم جنایی به موقع و به فوریت دخالت نکند این امر موجب خواهد شد که دلایل و آثار جرم محو شود یا منتهی به فرار متهم و یا تبانی با شهود و مطلعین قضیه خواهد شد به همین جهت دادسراها حسب اقتضاء یک یا چند باز پرس را به عنوان کشیک تعیین و مراتب را به کلانتریها ابلاغ می نمایند تا پرونده های فوتی و فوری را حتی در خارج از وقت اداری به نظر باز پرس کشیک چه در محل کار چه در آدرس و نشانی محل مسکونی او برسانند تا باز پرس به تکالیف قانونی خود عمل نماید. بنابراین صدور دستور به نحو مذکور در استعلام فاقد وجهت قانونی است.»

■ سوال ۲۹- باز پرس صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی در جرائم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب یا عمومی را دارد.
نظریه شماره ۴۰۹۴/۷ - ۲۸/۵/۸۲:

«طبق ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ دادرسی عمومی و انقلاب مرجع رسیدگی مقدماتی نسبت به کلیه جرائم عمومی و جرائم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب است لذا تفکیک صلاحیت منافی است و هر باز پرس صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی در جرائم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب یا عمومی را دارد.»

قرار

■ سوال ۳۰ - صدور قرارهای تأمین متعدد وجهت قانونی ندارد.

«در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، تعدد صدور قرار تأمین کیفری پیش بینی نشده است و صدور قرارهای تأمین متعدد وجهت قانونی ندارد و لذا در فرض مطروحه در سؤال، دادسرا باید در مورد اتهامات متهم، من حیث المجموع یک قرار تأمین صادر نماید.»

■ سوال ۳۱- صدور قرار تأمین خواسته از طرف دادستان یادادار دادسرا فاقد منع قانونی است.
نظریه شماره ۱۸۳۵/۷ - ۲۱/۷/۸۲:

«با توجه به این که مستفاده از بند «ن» ماده ۳ اصلاحی قانون اصلاح تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قرار تأمین خواسته که به تقاضای شاکی خصوصی صادر می گردد از جمله قرارهایی است که صدور آن به وسیله باز پرس تجویز شده و طبق بند «و» ماده مزبور در غیر مواردی که رسیدگی در صلاحیت دادگاه کیفری استان می باشد در تحقیقات مقدماتی کلیه وظایف و اختیارات باز پرس به دادستان تفویض گردیده، صدور قرار تأمین خواسته از طرف دادستان یا دادیار دادسرا فاقد منع قانونی است و از این جهت که قرار مزبور قابل شکایت و اعتراض و مرجع رسیدگی نیز دادگاه می باشد، با تأیید قرار دادگاه ترتیب مذکور مغایرتی با نظریه شورای محترم نگهبان ندارد.»

■ سوال ۳۲ - دادسرا مکلف به تبعیت از نظر دادگاه است
نظریه شماره ۸۰۶۱/۷ - ۳/۱۰/۸۲:

«الف) تحقیق راجع به مواردی که شاکی در لایحه اعتراضیه خود اعلام نموده است به عهده دادگاه می باشد مگر این که دادگاه پرونده را جهت رفع نقص به دادسرا اعاده نماید که در این صورت با توجه به تبصره یک ماده ۱۴۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دادسرا مکلف به انجام موارد مورد نظر دادگاه می باشد. ب) در مواردی که دادگاه بر مبنای اعتراض شاکی نسبت به نقض قرار منع تعقیب صادره از دادسرا اقدام می نماید دادسرا مکلف به تبعیت از نظر دادگاه بوده بنابراین نسبت به انجام تحقیقات اقدام و پرونده تکمیل با قید موضوع به دادگاه اعاده می شود و نیازی به صدور کیفرخواست ندارد.»

■ سوال ۳۳ - در قانون اعتراض دادستان به قرار تأمین خواسته صادره از سوی باز پرس پیش بینی نگردیده بنابراین حدوث اختلاف نیز متصور نمی باشد.
نظریه شماره ۸۸۰۵/۷ - ۲۴/۱۰/۸۲:

مستفاد از بند «ن» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب مهرماه ۱۳۸۱ آن است که قضات دادسرا نیز بنا به تقاضای شاکی خصوصی در صورت قوی بودن دلایل ارتکاب جرم متناسب با ضرر و زیان وارده به وی حق صدور قرار تأمین خواسته کیفری را دارا می باشند. ۲- چنانچه قرار تأمین خواسته وفق مستفاد از بند «ن» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب توسط قضات دادسرا صادر گردد قرار مزبور طبق بند ۲ از شق «ن» ماده ۳ اصلاحی قانون مذکور غیر قطعی و قابل شکایت و اعتراض حسب مورد در دادگاه عمومی (جزایی) و یا انقلاب می باشد و چون در قانون مزبور اعتراض دادستان به قرار تأمین خواسته صادره از سوی باز پرس پیش بینی نگردیده بنابراین حدوث اختلاف نیز متصور نمی باشد. ۳- قرار تأمین خواسته کیفری شامل کلیه امور جزایی و جرایمی که موضوع آن مال می باشد می گردد.

■ سوال ۳۴ - فرقی نیست بین این که قرار در وقت اداری صادر شده یا در وقت کشیک، قرار باید به موافقت دادستان برسد.
نظریه شماره ۲۸۴۷/۷ - ۱۸/۴/۸۲:

«نظر به اینکه کلیه قرارهای صادره اعم از نهایی یا تأمینی و یا قرار و تصمیمی که بوسیله دادیار اتخاذ می گردد بایستی به موافقت دادستان برسد و فرقی نیست بین این که قرار در وقت اداری صادر شده باشد یا در وقت کشیک.»

■ سوال ۳۵ - مهلت اعلام نظر دادستان
نظریه شماره ۹۰۳۱/۷ - ۱/۱۱/۸۲:

با توجه به بند ک و ل ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در مواردی که دادستان با قرار صادره مجرمیت از سوی باز پرس موافق باشد مکلف است ظرف پنج روز از تاریخ وصول پرونده مبادرت به صدور کیفرخواست نماید، به عبارت دیگر مدت پنج روز مذکور مهلتی است که دادستان یا با قرار صادره از سوی باز پرس مخالفت می نماید و یا با اعلام نقص در تحقیقات پرونده را نزد باز پرس اعاده می نماید و یا با موافقت با قرار مجرمیت کیفرخواست صادر می نماید.

■ سوال ۳۶ - قرار ترک تعقیب از ناحیه ذنبع قابل اعتراض است.
نظریه شماره ۹۵۳۴/۷ - ۸۲/۱۱/۱۱:

«قرار ترک تعقیب بر اساس مقررات و قانون اصلاحی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۸۱ قانون

راجع به مواردی که شاکی در لایحه اعتراضیه خود اعلام نموده است مگر این که دادگاه می باشد جهت رفع نقص به دادسرا اعاده نماید

آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری از ناحیه ذینفع قابل اعتراض می باشد .

تعامل دادسرا و دادگاه

■ سوال ۳۷- اختلاف بین دادگاه و دادسرا در تشخیص نوع جرم منتفی است .

نظریه شماره ۳۷۳/۷ - ۷/۲/۸۳ :

«مطابق قسمت آخر بند «ح» ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در صورت حدوث اختلاف بین دادستان و بازپرس در نوع جرم، حل اختلاف با دادگاه است و نیز با توجه به مواد ۸ و ۹ قانون یاد شده که به موجب آنها دادگاهها بایستی مطابق قوانین رسیدگی به اتخاذ تصمیم نمایند و تصمیمات آنها بایستی مستند و مستدل باشد .

بنابراین اولاً: اختلاف بین دادگاه و دادسرا در تشخیص نوع جرم منتفی است . ثانیاً: چون دادسرا در معیت دادگاه است لذا هیچگاه دادگاه در رسیدگی و اتخاذ تصمیم و تشخیص نوع جرم و تطبیق مورد با قانون، تابع کیفرخواست دادسرا نیست و مطابق تشخیص خود، اقدام می نماید، بنابراین در

ما نحن فیه که دادگاه مورد را

نگهداری مواد مخدر

تشخیص می دهد، برطبق

تشخیص خود اتخاذ تصمیم

خواهد کرد و لازم نیست پرونده

را به دادسرا اعاده کیفرخواست را

اصلاح نماید و یا در مورد در معرض

فروش قرار دادن مواد مخدر که در

قانون جرم تعریف نشده به نحو مذکور

در استعلام عمل نماید . به هر صورت

دادگاه من حیث المجموع یک حکم صادر

می کند نه این که در مورد در معرض فرار دادن

حکم برائت و در مورد نگهداری مواد مخدر حکم به

مجاز صادر نماید .

■ سوال ۳۸- امضاء حکم توسط دادستان یا دادیار مأمور

در دادگاه بمنزله ابلاغ حکم است

نظریه شماره ۲۹۴۲/۷ - ۱۹/۴/۸۲ :

«بند «ح» ماده ۱۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ در

مورد دادگاههای عمومی و جزایی و تبصره ۲ ماده ۲۰

همان قانون مربوط به حضور دادستان یا معاون او یا یکی

از دادیاران در صورت تعیین دادستان در دادگاه کیفری

استان می باشد و با عنایت به اینکه دادستان یا نماینده

وی در جریان دادرسی دادگاههای عمومی جزایی و

دادگاه کیفری استان دخالت دارند و پرونده پس از صدور

حکم باید به امضای دادستان یا دادیار مأمور در آن

دادگاه برسد بنابراین این امضا حکم توسط دادستان یا

دادیار مأمور در دادگاه ابلاغ حکم است و چنانچه

دادستان صدور حکم را برخلاف نص قانون تشخیص

دهد ظرف مهلت مقرر طبق ماده ۱۸ قانون مذکور می تواند نسبت به رأی صادره تجدیدنظر خواهی نماید .

■ سوال ۳۹- در قوانین جاریه اختلاف دادسرا و دادگاه پیش بینی نشده است و دادسرا باید تصمیم دادگاه را اجرا نماید .

نظریه شماره ۶۷۴۰/۷ - ۱۴/۸/۸۲ :

«با عنایت به تبصره ۱ اصلاحی ماده ۱۴ اصلاحی

۲۸/۷/۱۳۸۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و

انقلاب که مقرر داشته: «هرگاه دادگاه نقضی در

تحقیقات مشاهده نموده یا انجام اقدامی را لازم بداند،

خود تکمیل می نماید و نیز می تواند رفع نقص و تکمیل

پرونده را با ذکر موارد نقض دادرسی مربوط درخواست

کند» اگر دادستان به یکی از تکالیف قانونی خود که در

ذیل بند (۳) ماده ۳ اصلاحی ۲۸/۷/۱۳۸۱ قانون

مزبور احصاء شده عمل نکند و دادگاه هنگام بررسی

اجمالی پرونده به قصد احراز معد بودن آن برای صدور

دستور تعیین وقت رسیدگی و دعوت طرفین - که

علی الاصول باید همراه با ارسال

رونوشت یا تصویر کیفرخواست برای

متهم باشد - متوجه شود که دادستان

مطابق قانون نسبت به انجام

تکلیف قانونی خود - مانند ذکر

مواد قانونی مورد استناد در

کیفرخواست - اقدام نکرده

است، می تواند به استناد

تبصره فوق الذکر پرونده را

به دادسرا عودت دهد تا

پس از اقدام دادستان نسبت به تکمیل

کیفرخواست، پرونده به دادگاه اعاده شود و مداخله

دادسرا در پرونده هائی که قبل از تشکیل دادسرا در

دادگاهها تشکیل شده است و به جهات فوق الذکر به

دادسرا عودت می شود فاقد اشکال قانونی است در

قوانین جاریه اختلاف دادسرا و دادگاه پیش بینی نشده

است و دادسرا باید تصمیم دادگاه را اجرا نماید .

■ سوال ۴۰- دادگاههای کیفری اساساً نمی توانند

برخلاف مقررات تبصره ۳ ماده ۳، دادسرا را ملزم به انجام

تحقیقات نمایند .

نظریه شماره ۴۲۲۸/۷ - ۲۵/۵/۸۲ :

«هدف از وضع تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی قانون

تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۸۱

و تعیین موادی که پرونده باید مستقیماً در دادگاه مربوطه

مطرح شود، در مورد پرونده هائی که موضوع آنها جرائم

مشمول حد و زنا و نواط و جرائم مربوط به اطفال، عدم

افشاء و انتشار هر چه کمتر مسائل مطروحه در این گونه

پرونده ها و در پرونده هائی که موضوع آنها جرائم است

که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای

نقدی تا یک میلیون ریال می باشد تسریع در رسیدگی به

این گونه پرونده هاست، بنابراین دادگاهها مرقوم در

استعلام اساساً نمی توانند برخلاف مقررات این تبصره، دادسرا را ملزم به انجام تحقیقات نمایند، زیرا اقدام آنها بر خلاف هدف و مقصود از وضع و تصویب این تبصره از قانون فوق الاشعار است مگر این که همانگونه که در قسمت اخیر تبصره مورد بحث تصریح گردیده به تشخیص دادستان، تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد .

■ سوال ۴۱- در صورت نقض قرار نهایی از سوی دادگاه دادسرا مکلف به اجراء آن است و نمی تواند مجدداً قرار منقوض را صادر کند .

نظریه شماره ۲۷۲۹/۷ - ۱۴/۴/۸۳ :

«دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی

خصوصی نسبت به قرارهای منع تعقیب یا موقوفی

تعقیب جزایی در صورت احراز صحت و ورود اعتراض

شاکی خصوصی، قرار مورد اعتراض را فسخ و رأی به

جلب محاکمه متهم صادر می کند . همانطور که در بند

«ن» ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۱ قانون تشکیل دادگاههای

عمومی و انقلاب تصریح شده است نظر دادگاه در این

خصوص قطع است و لذا دادسرا مکلف به اجراء آن

است و نمی تواند مجدداً قرار منقوض را صادر کند .

■ سوال ۴۲- کلیه پرونده های کیفری که مختومه

می شود (قبل - بعد از تشکیل دادسرا) پس از صدور

رأی باید به دادستان ابلاغ شود .

نظریه شماره ۳۴۸۶/۷ - ۱۲/۵/۸۳ :

«باتوجه به بند (۱) ماده ۴ قانون آئین دادرسی

دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و شق «ح»

از بند (۲) ماده ۲۶ قانون آئین دادرسی دادگاههای

عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات ۱۳۸۱

و ماده ۱۰ آئین نامه اصلاحی قانون مرقوم که مقرر

می دارد کلیه اختیارات رئیس حوزه قضائی مجدداً به

دادستان محول می گردد . بنابراین کلیه پرونده ها اعم از

اینکه قبل از تشکیل دادسرا در دادگاه رسیدگی شده و یا

مستقیماً در دادگاه تحت رسیدگی بوده پس از صدور

رأی باید به دادستان ابلاغ گردد تا بتواند در مواعد مقرر

به آرای مربوطه اعتراض نماید .

■ سوال ۴۳- شرکت دادستان در جلسات دادگاه زمانی

ضرورت دارد که دادگاه برای رسیدگی در ماهیت قضیه

تشکیل جلسه داده باشد .

نظریه شماره ۷/۴۶۸۱ - ۸۳/۶/۳۱ :

شرکت دادستان در جلسات دادگاه زمانی ضرورت

دارد که دادگاه برای رسیدگی در ماهیت قضیه تشکیل

جلسه داده باشد که در صورت عدم شرکت دادستان و

یا نماینده اش تشکیل جلسه قانونی نخواهد بود، اما با

توجه به اینکه جلسات دادگاههای عمومی جزایی که به

منظور رسیدگی به موارد مندرج در استعلام تشکیل

می شود جلسه اداری می باشد نه جلسه محاکماتی لذا

حضور دادستان یا نماینده او در جلسات مذکور

ضروری نخواهد بود .

اعلام نقص توسط دادسرا نسبت به یک یا چند فقره از اتهامات متهم موجب جهت تفکیک پرونده نیست و بازپرس مکلف است طبق نظر دادستان و یا دادیار نسبت به رفع نقص از پرونده اقدام نماید

